

ظاهر و باطن قرآن

دکتر محمد کاظم شاکر

استادیار دانشگاه قم

چکیده

در این مقاله به معناشناسی روایات ظاهر و باطن پرداخته شده و دو دیدگاه وجود شناسانه و معناشناسانه در زمینه‌ی معنای این روایات طرح گردیده و چنین نتیجه گرفته شده است که معنای باطنی به معنای اطلاق می‌شود که نوعی خفا داشته باشد و آن به نوع خاصی از معنا، مانند معنای التزامی یا تضمینی یا اشاری و... اختصاص ندارد؛ بلکه شامل همه‌ی مواردی می‌شود که با تدبیر در آیات به دست می‌آید؛ منتها معنای باطنی باید ارتباط دلالتی روشنی با ظاهر آیات داشته باشد.

کلید واژه‌ها: ظاهر، باطن، روایات ظاهر و باطن، حدّ، مطلع، معانی طولی، معانی مطابقی، معانی التزامی.

۱. مقدمه

ظاهر و باطن قرآن از مباحث دیرینه در حوزه‌ی فهم و تفسیر قرآن کریم است. پیشینه‌ی این بحث به روایاتی می‌رسد که به طرق متعدّد و در کتب روایی و تفسیری شیعه و اهل سنت از رسول گرامی اسلام ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام وارد

شده است. متن این روایات به صورت‌های مختلفی گزارش شده است؛ اما همگی در این که قرآن علاوه بر ظاهر، دارای باطنی است، هم‌داستان‌اند. در این مقاله، نخست، بر روایات ظاهر و باطن مروری خواهیم داشت که به طرق مختلف از سوی فریقین نقل شده است؛ آن‌گاه، با استفاده از متن روایات، به معنانشناسی اصطلاحات کلیدی این روایات مانند حرف، ظاهر، باطن، حدّ و مطلع می‌پردازیم؛ پس از آن، موضع‌گیری برخی از دانشمندان را در قبال بحث ظاهر و باطن ذکر خواهیم کرد و سپس اهمّ نظریات را درباره‌ی ظاهر و باطن مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

۲. مروری بر روایات ظاهر و باطن

روایات ظاهر و باطن در کتب فریقین با الفاظ مختلف نقل شده است که در این جا به نقل اهمّ آن‌ها می‌پردازیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

أنا أقرأ لبطن و انتم تقرؤونه لظهر قالوا يا رسول الله ما البطن؟ قال اقرأ و اتدبره و اعلم بما فيه و تقرؤونه انتم هكذا (و اشارة بيده فامرهما)^۱
 من قرآن را برای باطن آن می‌خوانم؛ ولی شما آن را برای ظاهر آن می‌خوانید. پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله باطن چیست؟ پاسخ داد: من آن را می‌خوانم و در آن تدبّر می‌کنم و به مفادش عمل می‌کنم؛ اما این‌گونه می‌خوانید: (آن حضرت دست خود را به اشاره بر روی خطوط قرآن مرور داد.)

حسن بصری نقل کرده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ما انزل الله عزو جل آية إلا لها ظهر و بطن و لكل حرف حدّ و لكل حدّ مطلع^۲

خدای عزوجل هیچ آیه‌ای را نازل نکرد، جز آن که ظاهر و باطنی دارد و هر حرفی حدّی و هر حدّی را مطلعی است.

نظیر این عبارت از خود حسن بصری نیز نقل شده است.^۳

از ابن مسعود نقل است که پیامبر ﷺ فرمود:

● **أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ لِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ وَ لِكُلِّ حَرْفٍ حَدٌّ وَ لِكُلِّ حَدٍّ مَطْلَعٌ**^۴

قرآن بر هفت حرف نازل شده و هر حرفی از آن، ظاهر و باطنی و هر حرفی حدی و هر حدی مطلعی دارد.

مانند آن ابن مسعود نیز به طور موقوف نقل کرده و در آن افزوده است:
وإنَّ علی بن ابی طالب عنده الظاهر والباطن.^۵؛ و علی بن ابی طالب ظاهر و باطن قرآن را نزد خود دارد.

در روایتی دیگر آمده است:

● **أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، لِكُلِّ آيَةٍ مِنْهَا ظَهْرٌ وَبَطْنٌ**^۶

چنان که ملاحظه می‌شود، در این روایت به جای «لکل حرف منها ظهر و بطن» عبارت «لکل آیه منها ظهر و بطن» آمده است.

در روایت دیگر آمده است:

● **القرآن تحت العرش له ظهْرٌ وَبَطْنٌ یحاج العباد**^۷

قرآن از زیر عرش نازل شده و ظاهر و باطنی دارد خدا با آن بر بندگان احتجاج می‌کند.

از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَ لِبَطْنِهِ بَطْنًا أَلِی سَبْعَةِ أَبْطِنٍ^۸

قرآن ظاهر و باطنی دارد و برای باطن آن تا هفت بطن وجود دارد.

از ابن عباس نقل شده است:

القرآن ذو شجون و فنون و ظهور و بطون^۹

وجود ظاهر و باطن برای قرآن از سوی اهل بیت نیز نقل شده است. امام باقر و امام صادق و امام کاظم علیهم‌السلام این مضمون را آورده‌اند. امام صادق علیه‌السلام در روایتی آن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مستند ساخته است.^{۱۰}

جابر از امام باقر علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود:

إِنَّ لِلْقُرْآنِ بَطْنًا وَ لِلْبَطْنِ بَطْنٌ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ لِلظَّهْرِ ظَهْرٌ^{۱۱}

قرآن باطنی دارد و باطن آن باطنی دیگر، و ظاهری دارد و ظاهر آن

ظاهری دیگر.

از علی رضی الله عنه نقل شده که فرمود:

ما من آية إلا ولها اربعة معان: ظاهر و باطن و حد و مطلع ^{۱۲}

علی رضی الله عنه در نامه‌ای به معاویه نوشت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

ليس من القرآن آية إلا ولها ظهر و بطن و ما من حرف إلا وله تأويل

هیچ آیه‌ای از قرآن نیست، جز آن که ظاهر و باطنی دارد و هیچ حرفی از آن وجود ندارد، مگر آن که برای آن تأویلی است.

و در روایت دیگری از آن حضرت آمده است:

و ما منه حرف الا وله حد و مطلع ^{۱۳}

۴. فقه الحدیث روایات ظاهر و باطن

به نظر می‌رسد، مضمون روایات ظاهر و باطن در قالب جمله‌های ذیل قابل تلخیص است:

قرآن دارای ظاهر و باطن است.

هر آیه‌ای دارای ظاهر و باطن است.

هر حرف از قرآن دارای حد است.

هر حدی دارای مطلع است.

از میان این واژگان، «قرآن» و «آیه» معنای روشنی دارند؛ اما مراد از «حرف»،

«ظاهر»، «باطن»، «حد» و «مطلع» درخور بررسی است.

۱.۴. معنانشناسی واژه‌ی حرف

معنای واژه‌ی «حرف» چنان که از روایات ظاهر و باطن برمی‌آید، وجه و اسلوب کلام است؛ یعنی خداوند برای هدایت انسان در قرآن کریم از وجوه و اسلوب‌های گوناگون کلامی استفاده کرده است:

گاهی آیاتش را در قالب داستان و گاهی در قالب مثل و گاهی به صورت جدل

و زمانی به شکل امر و نهی و زمانی همراه با ترغیب و ترهیب آورده است. روایات بیان می کنند که هریک از این وجوه دارای ظاهر و باطن است. به طور مثال امر به روزه ظاهری دارد و آن خودداری از خوردن و آشامیدن ... است و باطنی دارد که امری فراتر از خودداری ظاهری است. همین طور قصه ها و مثل های قرآن ظاهری دارد و باطنی. روایات ذیل مؤید این تفسیر از واژه ی حرف است:

ابن مسعود از پیامبر ﷺ نقل کرده است که فرمود:

إِنَّ الْكُتُبَ كَانَتْ تَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَإِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ مِنْ سَبْعَةِ أَبْوَابٍ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَمَحْكَمٍ وَمُتَشَابِهٍ وَضَرْبِ الْأَمْثَالِ وَامْرُؤٌ وَزَجْرٌ فَاحِلٌ حَلَالِهِ وَحَرْمٌ حَرَامَتِهِ وَ... ۱۴

از رسول خدا ﷺ نقل شده است که فرمود:

أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ: أَمْرٌ وَزَجْرٌ وَتَرْغِيبٌ وَتَرْهِيْبٌ وَجَدَلٌ وَقَصَصٌ وَمَثَلٌ. ۱۵

از علی ؑ نقل شده است که فرمود:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَقْسَامٍ، كُلٌّ مِنْهَا كَافٍ شَانٍ وَهِيَ أَمْرٌ وَزَجْرٌ وَتَرْغِيبٌ وَتَرْهِيْبٌ وَجَدَلٌ وَمَثَلٌ وَقَصَصٌ. ۱۶

از ابن مسعود نقل شده که گفت:

إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى خَمْسَةِ أَحْرَفٍ: حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَمَحْكَمٍ وَمُتَشَابِهٍ وَامْتِثَالِ فَاحِلِ الْحَلَالِ وَحَرَمِ الْحَرَامِ وَاعْمَلِ بِالْمَحْكَمِ وَأَمِنِ بِالْمُتَشَابِهِ وَاعْتَبِرْ بِالْأَمْثَالِ. ۱۷

سیوطی همین حدیث را با لفظ «خمسة اوجه» از ابن مسعود نقل کرده است. ۱۸

ابن عباس از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است که آن حضرت فرمود:

أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى أَرْبَعَةِ أَحْرَفٍ: حَلَالٍ وَحَرَامٍ لَا يُعَدَّرُ أَحَدٌ بِالْجِهَالَةِ بِهِ وَتَفْسِيرُ تَفْسَرُهُ الْعَرَبُ وَتَفْسِيرُ تَفْسَرُهُ الْعُلَمَاءُ وَمُتَشَابِهٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ. ۱۹

از ابن عباس نقل شده است که گفت:

تفسیر القرآن علی اربعة وجوه: تفسیر یعلمه العلماء و تفسیر لایعذر الناس بجهالته من حلال و حرام، و تفسیر تعرفه العرب بلفتها و تفسیر لایعلم

تأویله الا الله. ۲۰

ابوهریره از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که فرمود:
.... فانَّ القرآن نزل على خمسة اوجه: حلال و حرام و محکم و متشابه و
امثال فاعملوا بالحلال و اجتنبوا الحرام، و اتبعوا المحکم و آمنوا
بالمشابه و اعتبروا بالامثال. ۲۱

این روایات به وضوح دلالت دارد بر این که مراد از «احرف»، اقسام و وجوه
گونگون در بیانات قرآن کریم است.

باید بگوییم که ذکر عدد در این روایات به احتمال بسیار از باب کثرت یا تعدد
است و روایات بر این تأکید دارند که در قرآن کریم فقط از یک راه برای هدایت
مردم استفاده نشده است.

حال با توجه به روایاتی که هر حرفی از «سبعة احرف» را دارای ظاهر و باطنی
می‌شمارد، می‌توان فهمید که مراد از حرف در روایات ظاهر و باطن، وجوه قرآن
مراد است؛ مانند روایات زیر:

- اعطيتُ القرآن على سبعة احرف، لكل حرف منها ظهر و بطن ۲۲
- انزل القرآن على سبعة احرف لكل حرف منها ظهر و بطن و لكل حرف حد
و لكل حد مطلع ۲۳

بدیهی است که مراد از حرف، در دو روایت اخیر که طی آن هر حرفی دارای
ظاهر و باطن و حدّ و مطلع دانسته شده، با توجه به روایات قبلی، یک قسم از
آیات قرآن مانند آیات احکام، امثال، قصص و... است.

شاید بتوان گفت که این تفسیر از حرف، صحیح‌ترین تفسیر در روایات
معروف به سبعة احرف است که در کتب اهل سنت به طرق مختلف آمده و
هدایت از طرق مختلف از ویژگی‌های قرآن کریم است.

امام خمینی رحمته الله در سخنی علت این امر را توضیح داده، می‌فرماید:
چون این کتاب شریف برای سعادت جمیع طبقات و قاطبه‌ی سلسله‌ی بشر
است، و این نوع انسانی در حالات قلوب و عادات و اخلاق و ازمنه و امکانه
مختلف هستند، همه را توان به یک طور دعوت کرد؛ ای بسا نفوسی که

برای اخذ تعالیم به صراحت لهجه و القای اصل مطلب به طور ساده حاضر نباشند و از آن متأثر نگردند، این‌ها را باید به طور دماغ آن‌ها دعوت کرد، و مقصد را به آن‌ها فهمانید و بسا نفوسی که با قصص و حکایات و تواریخ سروکار ندارند و علاقه‌مند به لبّ مطالب و لباب مقاصدند، این‌ها را نتوان با دسته‌ی اوّل در یک ترازو گذاشت.

ای بسا قلوب که با تخویف و انذار متناسب اند و قلبی که با وعده و تبشیر سروکار دارند.

از این جهت است که این کتاب شریف به اقسام مختلفه و فنون متعدّده و طرق متشکّته مردم را دعوت فرموده [است] ۲۴.

۲.۴. معناسناسی ظاهر و باطن

صرف نظر از تحلیل عقلانی که در مورد ظاهر و باطن قرآن شده است، روایات نیز گویای مطالب جالب توجهی است. با دقّت در روایت، نکات زیر به دست می‌آید:

الف - در روایات، ظاهر به تنزیل و باطن به تأویل معنا شده است؛ مانند روایت زیر:

عن فضیل بن یسار قال: سألت ابا جعفر علیه السلام عن هذه الآية: «ما من القرآن آية إلاّ و لها ظهر و بطن» فقال: ظهره تنزیله و بطنه تأویله: منه ما قد مضى و منه ما لم یکن. یجری کما یجری الشمس و القمر. ۲۵

«تنزیل» گاهی به الفاظ قرآن و گاهی به معنای سطحی آیات اطلاق شده است که در این‌جا نمونه‌ای برای هر یک ذکر می‌شود:

نمونه‌ی اوّل

میثم به ابن عباس گفت: درباره‌ی تفسیر قرآن هر چه می‌خواهی از من بپرس؛ زیرا من تنزیلش را بر امیر مؤمنان علی علیه السلام قرائت کرده‌ام و ایشان تأویل آن را به من آموخته است. ۲۶

روشن است که معانی قرآن مورد قرائت و تلاوت واقع نمی‌شود؛ بنابراین

منظور از تنزیل، الفاظ قرآن است.

نمونه‌ی دوم

اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام از امام علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: آیات محکم قرآن، آیاتی است که تأویل آن‌ها در تنزیلشان آمده است؛ مانند: «یا ایها الذین آمنوا إذا قُتِمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْمِلُوا وُجُوهَكُمْ وَايْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ...»^{۲۷}. تأویل این آیه همان است که در تنزیلش آمده است.^{۲۸}

این حدیث گویای این امر است که هر که به زبان قرآن آشنا باشد، مراد خداوند را از ظاهر آیه‌ی یاد شده در می‌یابد.

با این تحلیل، «ظاهر» در روایات به دو معنا به کار رفته است:

۱. الفاظ قرآن که مورد تلاوت و قرائت قرار می‌گیرد؛

۲. معنای سطحی و تحت اللفظی که با توجه به معنای لغوی و با در نظر گرفتن سبب نزول به دست می‌آید.

بدیهی است با توجه به دو معنای یاد شده برای «ظاهر»، معنای «باطن» نیز متفاوت خواهد بود. مراد از باطن قرآن در مورد نخست، مطلق معنا است که از معنای سطحی تا ژرفای مراد حق تعالی را شامل می‌شود و در مورد دوم، هرگونه معنایی را که نوعی خفا داشته باشد و بیرون از معنای سطحی آیات باشد، شامل می‌شود.

روایات ذیل به مورد نخست از معنای ظاهر و باطن نظر دارد:

- ظاهر قرآن، زیبا و شگفت‌انگیز و باطن آن، ژرف و عمیق است.^{۲۹}
- ظاهر قرآن، محکم و وثیق و باطن آن، ژرف و عمیق است.^{۳۰}
- ظاهر قرآن، تلاوت و باطن آن، تأویل است.^{۳۱}
- ظاهر قرآن، تلاوت و باطن آن، فهم است.^{۳۲}

در روایات اخیر، «تلاوت» به معنای متلو و «فهم» به معنای مفهوم است. با توجه به این روایات، ظاهر قرآن بیشتر به بُعد زیبایی‌شناختی الفاظ قرآن مربوط است که در اوج فصاحت است و تلاوت آن، دل‌ها را مجذوب و مسحور خویش می‌سازد و باطن قرآن، یکسره به بعد معناشناختی قرآن کریم ارتباط دارد.

روایات ذیل به مورد دوم از معنای ظاهر و باطن نظر دارد:

- ظاهر قرآن، حکم خداوند و باطن آن، علم او است.^{۳۳}
- ظاهر قرآن، کسانی هستند که آیات درباره‌ی آن‌ها نازل شده و باطن آن، کسانی هستند که رفتاری مانند آن‌ها دارند.^{۳۴}

در این روایات، هم ظاهر و هم باطن مربوط به حوزه‌ی معنا شمرده است. به عبارت دیگر باطن در روایات دسته‌ی نخست، مقسّم برای ظاهر و باطن در روایات دسته‌ی دوم است؛ ظاهر به معنای لفظی و سطحی و باطن به معنای وسیع‌تر و مجرد از خصوصیات که بر مصادیق دیگری نیز قابل حمل است، اطلاق شده است.

۳.۴. معناسناسی حدّ و مطلع

برخی گفته‌اند: «حدّ» در این روایات، تقریباً همان تنزیل و ظاهر و «مطلع» تقریباً همان تأویل و باطن است.^{۳۵} برای این نظریه، مؤیداتی هم وجود دارد؛ از جمله:

(۱) حدّ و ظاهر، هر دو در روایات به حکم خدا تفسیر شده است و باطن و مطلع به علم و اراده‌ی او؛

(۲) چنانچه حدّ و مطلع، همان ظاهر و باطن نباشد، با عنایت به این که هر آیه‌ای دارای حدّ و مطلع است، به طور طبیعی باید از زبان پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام حدّ و مطلع آیاتی از قرآن بیان می‌شد؛ در حالی که آن در روایات تفسیری مطرح نشده است؛ ولی ظاهر و باطن بسیاری از آیات بیان شده است.

حدّ در حوزه‌ی ظاهر قرآن و مطلع در حوزه‌ی باطن قرآن قرار دارد؛ امّا نمی‌توان آن دو را دقیقاً معادل ظاهر و باطن دانست. شاهد آن، روایت ذیل است:

ما من آية إلاّ و لها اربعة معان، فالظاهر التلاوة و الباطن الفهم و الحدّ هو احكام الحلال و الحرام و المطلع هو مراد الله من العبد بها^{۳۶}

هیچ آیه‌ای نیست جز این که چهار معنا دارد: ظاهر که تلاوت است، باطن که فهم است، حدّ که احکام حلال و حرام است، و مطلع که مقصود خدا از

آن است.

با دقت در روایات و معنای لغوی این دو کلمه، تمایزاتی میان حدّ و ظاهر به چشم می‌خورد؛ از جمله این که ظاهر، معنایی عام دارد: هم واژه‌ها و معانی سطحی که چه بسا مراد هم نباشد* و هم معنایی را که با توجه به سیاق کلام به دست می‌آید، در برمی‌گیرد؛ ولی حدّ، تنها به معنایی گفته می‌شود که با توجه به همه‌ی جوانب کلام به دست می‌آید و مراد متکلم را تشکیل می‌دهد.

به عبارت دیگر، «ظاهر» در روایات، معنایی اعم از ظهور تصویری و تصدیقی دارد؛ اما حدّ صرفاً به ظهور تصدیقی کلام گفته می‌شود؛ ظهوری که با توجه به معنای لغوی و استعمالی و در نظر گرفتن همه‌ی قراین لفظی و معنوی به دست آمده و مراد متکلم را هویدا می‌سازد.

به طور مثال در قرآن کریم آمده است:

فَاذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا^{۳۷}

یا در آیه‌ی دیگری آمده است:

اِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينِ الْاِجْلِ مُسْتَمِيًّا فَاصْبِرُوا^{۳۸}

در این دو آیه دو فعل امر آمده است که اگر آن‌ها را صرف نظر از سیاقشان در نظر بگیریم، در بدو امر به نظر می‌رسد که دلالت بر وجوب دارند؛ اما با در نظر گرفتن جوانب موضوع و تناسب حکم و موضوع در می‌یابیم که اولی دلالت بر اباحه دارد و دومی امر ارشادی است.

با این توضیح می‌توان گفت: ظاهر قرآن همیشه حجت نیست؛ چه بسا ظهور بدوی و تصویری آیه‌ای با ظهور تصدیقی و نهایی آن هماهنگ نباشد؛ اما حدود قرآن از اعتبار اطمینان بخشی برخوردار است که در روایات به عنوان حکم الهی

* پیشتر گذشت که ظاهر همان تنزیل و باطن همان تأویل است و در روایتی از علی رضی الله عنه نقل شده است که فرمود: چه بسا آیاتی از قرآن کریم که تأویل آن غیر از تنزیل آن است؛ مانند: «و انزل لکم من الانعام» که مراد از «نازل کردن» آفریدن است (رک: بحار الانوار، ج ۶۲، ص ۱۳۸).

به شمار آمده است و چیزی نمی‌تواند آن را نقض کند.

شناخت و رعایت حدود کلام الهی برای مفسر امری لازم است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

بدانید، کسی که از کتاب خدا ناسخ را از منسوخ، خاص را از عام، محکم را از متشابه، احکام جایز را از احکام حتمی، مکی را از مدنی تشخیص ندهد و اسباب نزول آیات، کلمات و جملات مبهم قرآن و... نشناسد، عالم به قرآن و اهل قرآن نیست. ۳۹

بنابراین، در تفسیر قرآن کریم به ویژه تفسیر ظاهر قرآن، همیشه باید حدود آیات و کلام خدا را در نظر گرفت و هر چیزی را در جای خود نشانند: وجوب را با ندب، حرمت را با کراهت، محکم را با متشابه، آیات مربوط به زمان جنگ را با آیات نازل شده در زمان صلح و... خلط نکرد.

مَطَّلَع، مبدأ طلوع قرآن کریم است؛ زیرا چنان که آمد، مطلع در روایات به مراد الهی تفسیر شده است. ۴۰ از تقابلی که میان حدّ و مطلع به چشم می‌خورد، می‌توان فهمید که مَطَّلَع، محدودیت‌های «حدّ» را ندارد.

توضیح آن که، ظواهر قرآن با موضوعات گوناگونی چون زمان، مکان، اشخاص، سبب نزول و سیاق آیات پیوند خورده‌اند که این پیوندها برای آنها حدودی را ایجاد کرده است. آنچه که برخی از دانشمندان به عنوان تجرید معانی قرآن از خصوصیات یاد کرده‌اند، نوعی گذار از این حدود و دست‌یابی به معانی وسیع و پایدار از جایگاه مَطَّلَع قرآن است.

در این جا تأکید می‌کنیم که کسی نباید بیندازد که با دست‌یابی به معنای باطن و مطلع، معانی ظاهری و حدود قرآن از اعتبار می‌افتد؛ بلکه قرآن کریم در عین معتبر بودن ظواهر و حدود آن، دارای باطن و مطلع است و راسخان در علم می‌توانند با گذر از ظاهر و حدّ به معانی دیگری دست یابند و حکم مصادیق و موارد دیگری را که در ظاهر قرآن دارای حکمی نیست و از جمله‌ی حدود قرآن

به شما نمی‌رود، به دست آورد. در روایتی هم آمده است که حدّ، حکم و مطلع، کیفیت استنباط حکم از قرآن است.^{۴۱}

از این رو، حدود چون امثالی هستند که از بطن آن‌ها می‌توان اصل هر چیزی را یافت و بر فروع مختلف تطبیق کرد.

بر همین مبنا است که امام صادق علیه السلام فرمود:

هیچ چیزی نیست که در آن دو کس اختلاف داشته باشند جز آن که اصلی در کتاب خدا دارد.^{۴۲}

و نیز آن حضرت فرمود:

هرگاه درباره‌ی چیزی با شما سخن گفتم، از اصل آن در کتاب خدا بپرسید.^{۴۳}

شاید بتوان آیات زیر را نیز با توجه به معانی باطنی تفسیر کرد:

- مَا قَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ^{۴۴}
- مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ ^{۴۵}
- وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ ^{۴۶}
- وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ ^{۴۷}

باید توجه داشت که گذر از حدود و دست‌یابی به معانی فرالفظی و فراحدی کار هر کسی نیست و این از جمله‌ی تأویلی است که رسوخ در علم از لوازم فهم آن است و به جرأت می‌توان گفت که بخشی از آن به پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و اولیای خاص خدا اختصاص دارد.

در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

قرآن مانند مثل‌ها است، برای کسانی که دانش آن را داشته باشند، نه غیر آنان.^{۴۸}

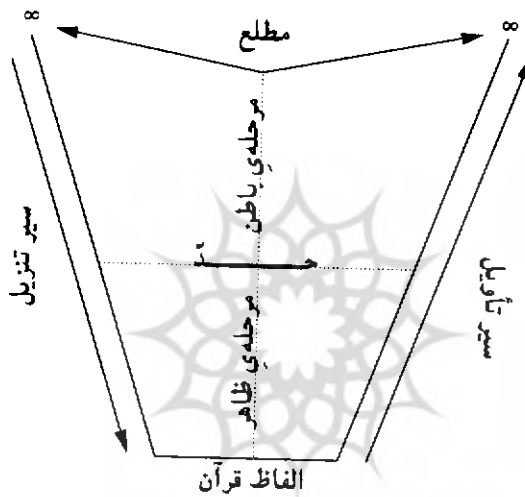
و از فریقین نقل شده است که از علی علیه السلام سؤال شد:

آیا نزد شما (اهل بیت) چیزی جز آن‌چه در قرآن و آن‌چه نزد مردم است، چیز دیگری وجود دارد؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «وَالَّذِي فَلَاقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ مَا عِنْدَنَا إِلَّا مَا فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فَهَمَا يُعْطَىٰ رَجُلٌ فِي كِتَابِهِ...»^{۴۹}

علامه‌ی طباطبایی می‌فرماید:

این حدیث یکی از درخشانده‌ترین احادیثی است که از آن سرور صادر شده و کمتر چیزی که از آن استفاده می‌شود آن است که تمام معارف عجیبی که از مقام علمی آن حضرت تراوش کرده و عقول خردمندان را مدهوش کرده، از قرآن کریم سرچشمه گرفته‌است.^{۵۰}

به طور خلاصه می‌توان مفاهیم ظاهر، باطن، حدّ، مَطَّلَع، تنزیل و تأویل و ارتباط آن‌ها با یکدیگر را به صورت زیر ترسیم کرد:



در شرح این رسم باید گفت: مَطَّلَع، مبدأ طلوع قرآن یعنی مراد الهی است^{۵۱}؛ لذا مَطَّلَع قرآن، حدّ ندارد.^{۵۲} کلام خدا از مطلع آغاز می‌شود و به کتاب مبین - که در اصطلاح به آن تنزیل گفته می‌شود - می‌انجامد. میان این آغاز و انجام، به‌طور کلی، دو مرحله است: مرحله‌ی باطن و مرحله‌ی ظاهر، و مرز میان دو مرحله‌ی ظاهر و باطن، حدّ است؛ یعنی آن جایی که معنا محدود شده، از حالت فرالفظی به صورت مدلول لفظی درمی‌آید.^{۵۳}

برای تقریب به ذهن مثال ساده‌ای ذکر می‌کنیم: ابتدا به نوآموزان بگویید: فرزندانم! توجه داشته باشید که کاغذهای باطله را در کلاس نیندازید.

این جمله دارای ظاهری و باطنی است. نوآموزی ممکن است از این جمله فقط ظاهرش را بفهمد و بعد از چندی، وقتی مدادش را می‌تراشد، تراشه‌های آن را بر سطح کلاس بریزد و آن‌گاه در پاسخ به اعتراض معلّم بگوید: شما گفتید کاغذ در کلاس نریزید و در باره‌ی تراشه‌های مداد چیزی نگفتید! یا نوآموز دیگری ممکن است در اجرای دستور معلّم، کاغذهای باطله‌اش را در کلاس نریزد؛ ولی در حیاط مدرسه بریزد! پوشیده نیست که آموزگار غیر از معنای ظاهر و محدود جمله‌اش (نهی از ریختن کاغذ در سطح کلاس) معنای وسیع‌تری را قصد کرده‌است؛ از این رو معنای مورد نظر او ریختن هرگونه زباله و مواد زاید، چه در کلاس یا در حیاط مدرسه و حتّی بر سطح خیابان و کوچه و بازار را نیز شامل می‌شود؛ ولی نوآموز در این سن دارای عقلی جزئی‌نگر است.

ملاحظه می‌کنیم که چگونه ذهن انسان از یک معنای کلی (ضرورت پاکیزه بودن محیط زندگی) به یک معنای محدود (نهی از ریختن کاغذ در کلاس) سیر می‌کند و در نهایت بر آن معنای محدود، لباس سخن می‌پوشاند. سخن مذکور، تنزیلی از آن معنای کلی (مطلّع) است. معنای محدود (نهی از ریختن کاغذ) که مدلول لفظ است، حدّ آن سخن است و بالاتر از آن معنای محدود، معنای وسیع‌تری است که باطن آن سخن است.

البته بر این نکته تأکید می‌کنیم که ظاهر و باطن، نسبی است؛ به همین رو مطلبی که در نظر نخست پنهان و از زمره‌ی باطن است، پس از آشکار شدن به حوزه‌ی ظاهر درمی‌آید.

۵. موضع‌گیری در برابر روایات ظاهر و باطن

برخی کوشیده‌اند به موضوع ظاهر و باطن قرآن رنگ فرقه‌ای و گروهی بزنند. در این جا به ذکر مواضع مخالف و موافق تعدادی از دانشمندان می‌پردازیم:

ابن تیمیه (م. ۷۲۸ ق) می‌گوید:

روایتی را که به پیامبر ﷺ نسبت داده‌اند که قرآن دارای هفت بطن است، از احادیث جعلی است که هیچ محدثی آن روایت نکرده و در هیچ کتاب حدیثی به چشم نمی‌خورد، تنها حسن بصری عبارت «انَّ لَکُلِّ آیَةِ ظَهْرًا وَ بَطْنًا وَ حَدًّا وَ مَطْلَعًا» را به صورت موقوف و مرسل نقل کرده است.^{۵۴}

محمد ابوزهره درباره‌ی ظاهر و باطن قرآن می‌نویسد:

برخی از فرقه‌های شیعه مذهب معتقدند که قرآن دارای ظاهر و باطن و برای باطن آن، باطن دیگر تا هفت بطن است و گفته‌اند: شناخت کامل و درست قرآن جز با شناخت بطون هفتگانه‌ی آن امکان‌پذیر نیست و دانش بطون هفتگانه نزد هر کسی نیست؛ بلکه تنها امام معصوم به تمام آن آگاه است و اصل آن نزد پیامبر ﷺ بوده که پس از خود آن را به علی بن ابی طالب به ودیعت نهاده و او به امام پس از خود و همین طور تا به امام غایب رسیده است.^{۵۵}

محمد حسین ذهبی می‌نویسد:

شیعیان دوازده امامی می‌گویند: قرآن دارای ظاهر و باطن است. ما نیز بدان اذعان داریم؛ چرا که احادیث صحیحی بر آن صراحت دارد؛ اما امامیه به همین اندازه اکتفا نکرده‌اند؛ بلکه برای قرآن هفت تا هفتاد بطن قائل‌اند؛ بلکه از این هم فراتر رفته و گفته‌اند: خداوند ظاهر قرآن را در دعوت به توحید و نبوت و رسالت و باطن آن را در دعوت به امامت و ولایت و مسائل مربوط به آن دو قرار داده است.^{۵۶}

همو می‌افزاید:

از آن‌جا که امامیه مطالب در خور توجهی را در قرآن جهت اثبات عقاید خود نیافتند، مدعی شدند که قرآن دارای ظاهر و باطن؛ بلکه باطن‌های بسیار است و نیز گفتند که دانش کل قرآن، چه ظاهر و چه باطن، نزد امامان است.

از این رو باب اندیشه را بر روی قرآن بستند و مردم را از این که در مورد قرآن سخنی غیر از سخن پیشوایان‌شان بگویند، باز داشتند.^{۵۷}

وی در جای دیگری وجود ظاهر و باطن را مورد اتفاق جمهور مفسران

دانسته، می نویسد:

باطنی که حدیث نبوی از آن سخن گفته و جمهور مفسران بدان قائل اند، معنایی است که لفظ قرآن آن را برتابد و از مدلولات لفظ باشد؛ اما باطنی که شیعه بدان قائل است، چیزی است که تنها با ذوق و سلیقه‌ی آن‌ها سازگار است و لفظ قرآن کریم، حتی به اشاره، نیز بر آن دلالت ندارد. ۵۸

در مقابل این موضع‌گیری‌ها باید بگوییم، این روایات تنها از طریق امامیه نقل نشده‌است؛ بلکه در کتاب‌های مختلف اهل سنت از قول صحابه و تابعین به پیامبر ﷺ نسبت داده شده‌است؛ چنان‌که ذهبی نیز بدان معترف است؛ علاوه بر آن، بر فرض که روایتی هم در این زمینه وجود نداشت، خود قرآن دلیل بر صحت آن معنا است. از این رو برخی از مفسران، از جمله سید محمود آلوسی و علامه سید محمد حسین طباطبایی از نظر عقلی به این موضوع نگریسته‌اند.

آلوسی می نویسد:

برای کسی که سرمایه‌ای اندک از عقل و اندک بهره‌ای از ایمان داشته باشد، شایسته نیست که وجود «بطون» قرآن را انکار کند؛ بطونی که مبدأ فیاض آن‌ها را بر دل‌های کسانی از بندگان خود، اگر بخواهد، افاضه می‌کند. ۵۹

علامه‌ی طباطبایی می نویسد:

آیات قرآن دارای معانی مترتب بر یکدیگر است؛ معانی‌ای که بعضی فوق بعضی دیگر است، و به جز کسی که از نعمت تدبیر محروم است، نمی‌تواند آن را انکار کند. ۶۰

متأسفانه برخی از نویسندگان، مطالبی را که باطنیه و غالیان به عنوان باطن قرآن بیان کرده‌اند، به شیعه‌ی دوازده امامی نسبت داده‌اند؛ حال آن‌که پیشوایان ما با آن‌ها سخت به مخالفت برخاسته‌اند.

شهید سید محمد باقر صدر در این زمینه می‌گوید:

کسی که در زندگی منسوبان به ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام تحقیق کند، [در زمینه‌ی ظاهر و باطن شریعت] با دو شیوه‌ی متفاوت رو به رو می‌شود:

الف. شیوه‌ی رایج در بین فقیهان اصحاب که بر پذیرش ظاهر و واقع شریعت، هر دو مبتنی بوده‌است. کسانی چون زراره، محمد بن مسلم و مانند

ایشان چنین شیوه‌ای داشته‌اند.

ب. شیوه‌ی باطنیان که همواره تلاش کرده‌اند، ظاهر شریعت را به باطن آن تاویل ببرند. غلو در دامن چنین شیوه‌ای از تفکر زاده شد. اینان چون ادله‌ی روشنی بر تأیید دیدگاه خود نداشتند، به تاویل و استخراج بطون قرآن روی آوردند. کسانی چون سعدبن طریف و جابر بن یزید جعفی از این گروه بودند. غالیان منحرف نیز ذهن مردم را از ظاهر شریعت به باطنی بی‌معنا ارجاع دادند. ۶۱

اما این که ذهبی مدعی می‌شود، باطنی که شیعه معتقد است به گونه‌ای است که الفاظ قرآن آن را بر نمی‌تابد و قرآن، حتی به اشاره، بر آن دلالت ندارد، ادعایی بدون دلیل است. در ادامه‌ی مباحث، تحلیل علمای بزرگ و مفسران شیعه را در زمینه‌ی باطن و ضابطه‌مندی آن را گزارش خواهیم کرد تا میزان صحت و سقم این ادعا برای اهل تحقیق آشکار شود.

۶. نظریه‌های مختلف در مورد ظاهر و باطن قرآن

اصل وجود ظاهر و باطن برای قرآن کریم مورد اتفاق محققان است؛ اما درباره‌ی آن تفسیرهای مختلفی عرضه شده است. در تفسیر ظاهر و باطن به طور عمده دو دیدگاه دیده می‌شود: دیدگاه وجودشناسانه و دیدگاه معناشناسانه.

۶.۱. دیدگاه وجودشناسانه (حقیقت‌گرا)

برخی، بطون قرآن را به گونه‌ای مطرح کرده‌اند که گویی آن‌ها حقایق عینی دارای مراتب‌اند که سالک الی الله به آن‌ها می‌رسد.

طبق این نظریه، خداوند در قرآن کریم تجلی کرده است:

فتجلی لهم سبحانه فی کتابه من غیر این یكونوا رأوه ۶۲

از این رو می‌توان گفت: قرآن کریم اسمای حُسنی و صفات عُلیای خداوند متعال را حکایت می‌کند و خداوند قرآن را نازل کرده‌است تا انسان را به مقام

قرب خود برساند و انسان‌ها می‌توانند با کسب مراتب کمال، خود را به حقیقت اسماء و صفات الهی نزدیک سازند.

این دیدگاه در درجه‌ی نخست نگاه هستی‌شناسانه به بطون قرآن دارد و در درجه‌ی دوم نگاهی معرفت‌شناسانه.

امام خمینی رحمه‌الله علیه در برخی از نوشته‌هایش به این دیدگاه نزدیک شده‌است. ایشان می‌نویسد:

حقیقت قرآن شریف الهی قبل از تنزل به منازل خلقیه و تطوّر به اطوار فعلیه از شوون ذاتیه و حقایق علمیه در حضرت احدیت است و آن حقیقت «کلام نفسی» است که مقارعه‌ی ذاتیه به حضرات اسمائیه است و این حقیقت برای احدی حاصل نشود به علوم رسمیه و نه به معارف قلبیه و نه به مکاشفه‌ی غیبیه؛ مگر به مکاشفه‌ی تامه‌ی الهیه برای ذات مبارک نبی ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله در محفل انس «قاب قوسین»؛ بلکه در خلوت‌گاه سرّ مقام «اُوْادُنّی» و دست آمال عائله‌ی بشریه از آن کوتاه‌است؛ مگر خلّص از اولیاء الله که به حسب انوار معنویّه و حقایق الهیه با روحانیت آن ذات مقدّس مشترک و به واسطه‌ی تبعیت تامه فانی در آن حضرت شدند، که علوم مکاشفه را بالوراثه از آن حضرت تلقی کنند و حقیقت قرآن به همان نورانیت و کمال که در قلب مبارک آن حضرت تجلّی کند، به قلوب آن‌ها منعکس شود، بدون تنزل به منازل و تطوّر به اطوار، و آن قرآن بی‌تحریف و تغییر است و از کتاب وحی الهی، کسی که تحمّل این قرآن را می‌تواند کند، وجود شریف ولی الله مطلق، علی بن ابی طالب علیه السلام [است] و سایرین نتوانند اخذ این حقیقت کنند؛ مگر با تنزل از مقام غیب به موطن شهادت و تطوّر به اطوار ملکیه و تکنّی به کسوه‌ی الفاظ و حروف دنیاویّه.

و این یکی از معانی «تحریف» است که در جمیع کتاب الهی و قرآن شریف واقع شده و تمام آیات شریفه با تحریف؛ بلکه تحریفات بسیار، به حسب منازل و مراحل که از حضرت اسماء تا اخیره‌ی عوالم شهادت و ملک طی نموده، در دسترس بشر گذاشته شده [است].

و عدد مراتب تحریف، مطابق با عدد مراتب بطون قرآن است، مطابق النعل

بالعقل، الا آن که تحریف، به تنزّل از غیب مطلق به شهادت مطلقه است به حسب مراتب عوالم، و بطون، رجوع از شهادت مطلقه به غیب مطلق است. پس مبدأ تحریف و مبدأ بطون متعکس است، و سالک الی الله به هر مرتبه‌ی از بطون که نایل شود از یک مرتبه‌ی تحریف تخلّص پیدا کند تا به بطون مطلق که بطن سابع است به حسب مراتب کلیّه که رسید از تحریف مطلقاً متخلّص شود. ۶۳

از تعبیر «سالک الی الله» استفاده می‌شود که بطون قرآن در نظر حضرت امام خمینی علیه السلام تنها یک سلسله معانی مترتّب بر یکدیگر نیست؛ بلکه درجاتی از یک حقیقت وجودی است که سالک الی الله آن را می‌پیماید و طبعاً به هر مرحله که رسید به درک آن مرحله نیز نایل می‌شود؛ بنابراین بطون قرآن در دیدگاه ایشان بیشتر از مقوله‌ی هستی‌شناختی است تا معرفت‌شناختی.

درباره‌ی این نظریه دو نکته‌ی قابل توجّه است؛ یکی صحّت اصل این نظریه و دیگری دلالت احادیث ظاهر و باطن بر آن.

۶.۱.۱. این نظریه در میزان نقد

این نظریه، صرف نظر از دلالت یا عدم دلالت روایات ظاهر و باطن، نظریه‌ای متین و دارای جایگاهی مستحکم است، به این معنا که به بیان سیر طبیعی شکل‌گیری کلام و نیز رابطه‌ی کلام با متکلم پرداخته است. تحلیلی روان‌شناسانه از کلام‌های بشری می‌تواند این نظریه را به ذهن نزدیک سازد. در این جا با ذکر یک مثال از رابطه‌ی بین کلام و صفات نفسانی متکلم به تبیین این موضوع می‌پردازیم. مادری را در نظر بگیرید که صفاتی چون مهربانی، عطفوت، شجاعت و سخاوت را در وجود خود با علم حضوری می‌یابد و دوست دارد فرزندش نیز واجد این صفات شود. بدیهی است که انتقال این صفات به فرزند به طور مستقیم امکان‌پذیر نیست؛ از این رو با به کار بردن روش‌های مختلف تربیتی، مقصود خویش را پی می‌گیرد: گاهی برای او داستان می‌گوید، گاهی او را تشویق و گاهی

تنبیه می‌کند، زمانی او را از برخی مواهب محروم می‌سازد و... مقصد همه‌ی این کارها، ایجاد صفات نیک در فرزند است. در این جا، می‌توان گفت که چون انتقال صفات به طور مستقیم ممکن نبوده، او آن‌ها را به صورت داستان، تشویق، تنبیه و... نازل ساخته است. به عبارت دیگر باطن و حقیقت همه‌ی قصه‌ها، امرها و نهی‌ها و دیگر کارهای تربیتی که این مادر انجام می‌دهد، همان صفاتی است که در خودش وجود دارد.

ذات اقدس پروردگار واجد همه‌ی صفات کمال در حدّ بی‌نهایت است و خود خواسته است که بشری بیافریند که خلیفه‌ی او در زمین باشد. او را قدرت بیان آموخته و آن‌گاه وحی را توسط پیامبران به زبان او فرو فرستاده است. این وحی در قرآن کریم به کمال خود رسیده است. خداوند در این کتاب الهی با روش‌های گوناگون به هدایت بشر پرداخته است. بدون تردید انسان نمی‌تواند صفات و اسمای الهی را آن‌طور که حقیقت آن است، در خود متجلی سازد؛ بلکه هر کسی می‌تواند به مرتبه‌ای از آن دست یابد. امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

خدای تبارک و تعالی به واسطه‌ی سعیه رحمت بر بندگان، این کتاب شریف را از مقام قرب و قدس خود نازل فرموده و به حسب تناسب عوالم تنزل داده تا به این عالم ظلمانی و سجن طبیعت رسیده و به کسوه‌ی الفاظ و صورت حروف درآمده برای استخلاص مسجونین در این زندان تاریک دنیا و رهایی مغلولین در زنجیرهای آمال و امانی، و رساندن آن‌ها از حسیض نقص و ضعف و حیوانیت به اوج کمال و قوّت و انسانیت، و از مجاورت شیطان به مرافقت ملکوتیین؛ بلکه به وصول به مقام قرب و حصول مرتبه‌ی لقاءالله که اعظم مقاصد و مطالب اهل الله است. ۶۴

۶. ۱. ۲. دلالت احادیث ظاهر و باطن بر این نظریه

برخی از روایات بر این مطلب ظهور دارد که بطون از سنخ معانی است؛ مانند روایتی که در آن آمده است: «لکل آیه اربعة معان: ظاهر و باطن و...»؛ اما بعید

نیست که مراد از بطون در برخی دیگر از روایات، حقایق اسماء و صفات الهی باشد که خداوند خواسته است با نسخه‌ی شفابخش قرآن، انسان را به آن برساند. دو نکته را می‌توان شاهد بر این مطلب یاد کرد؛ یکی این‌که در آیات و روایات، گاهی لفظ قرآن و آیاتش به حقیقت قرآن اطلاق شده است؛ مانند آیه‌ی «بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم»^{۶۵} و مانند آن‌چه از قول عایشه نقل شده که درباره‌ی رسول گرامی اسلام ﷺ گفته است: «كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ»؛

دوم آن‌که اگر روایاتی که «هفت» یا «هفتاد» بطن برای قرآن ذکر کرده، صحیح باشد، به نظر نگارنده، مراد از این بطون، تفاسیری نیست که از آیات عرضه می‌شود؛ چون در بُعد معنا و تفسیر نمی‌توان این تعداد تفسیر - آن هم در طول هم - از همه‌ی آیات عرضه کرد؛ اما در مقام دست‌یابی به حقایق قرآن، این‌گونه اعداد قابل توجیه است؛ چنان‌که صفات علیای پروردگار در حد بی‌نهایت است و هرکس به هر درجه‌ای که دست یازد، فراتر از آن، درجه‌ی دیگری است، از این رو سیر در باطن قرآن نهایت ندارد و ذکر عدد بطون هم از باب کثرت است.

۲.۶. دیدگاه معناشناسانه

این دیدگاه بطون قرآن را یک سلسله معانی می‌داند که با ذهن و ادراک قابل دریافت‌اند. طرفداران این دیدگاه در نگاه معرفت‌شناسانه به باطن قرآن با هم مشترک‌اند؛ اما در تبیین آن، تفسیرها و تقریرهای گوناگونی عرضه کرده‌اند. در این جا برخی از این تفسیرها را مرور می‌کنیم.

۱.۲.۶. تأویل قرآن (معنای متن)

سیوطی می‌گوید:

عده‌ای ظاهر قرآن را همان لفظ آیه و باطنش را تأویل آن دانسته‌اند^{۶۶}.

مراد از تأویل در این سخن، مطلق معنای آیه است. این معنا از تأویل در

اصطلاح قدمای مفسران، چون طبری به چشم می خورد.

۶. ۲. ۲. مقصود اصلی خداوند

از ابو عبیده نقل شده که گفته است:

قصه هایی را که خداوند از امت های گذشته و چگونگی عذاب آن ها آورده،
ظاهرش خیر دادن از هلاکت آن ها و باطنش تذکر به دیگران است که مبدا
به راه آنان روند.^{۶۷}

ذهبی بر این نظر اشکال می گیرد که این اختصاص به قصص دارد. آن گاه خود
در این باره اظهار نظر کرده، می نویسد:

ظاهر قرآن همان معنای الفاظ و ترکیب های آیات قرآن است و باطن
قرآن، مقصودی است که خداوند در ورای این الفاظ و ترکیب ها اراده
می کند. این بهترین تفسیری است که از ظاهر و باطن قرآن عرضه شده
است.^{۶۸}

وی در توضیح نظر خود در جای دیگری می نویسد:

ظاهر قرآن معنایی است که آن را هر آشنای به زبان عربی می فهمد و باطن
قرآن معنایی است که اصحاب موهبت و ارباب بصائر می فهمند.^{۶۹}

ذهبی معیاری روشن برای معانی باطنی عرضه نمی کند تا نوع دلالت لفظ بر
آن روشن باشد. هر کسی ممکن است معنایی را مقصود اصلی خداوند از آیات
بداند و خود را از اصحاب موهبت و ارباب بصائر بشمارد! البته در سخنی که قبلاً
از ایشان نقل کردیم، بر این نکته تأکید می کرد که باطن قرآن معنایی است که لفظ
قرآن آن را برمی تابد و قابلیت آن را دارد که از مدلولات لفظ باشد.^{۷۰}

۶. ۲. ۳. مدلول های مطابقی آیات

علامه ی طباطبایی بطون قرآن را آن دسته از معانی می داند که لفظ قرآن به
صورت مطابقی بر آن ها دلالت دارد.

کلی‌گویی، از بطون قرآن و راه فهم آن عرضه کرده‌است؛ گرچه در لابه لای سخنان ایشان پاره‌ای ابهامات نیز به چشم می‌خورد. در این جا مناسب است که نظر ایشان را در چند بخش بررسی کنیم.

۶. ۲. ۳. ۱. راز معانی باطنی در قرآن

علامه‌ی طباطبایی بر آن است که تعالیم قرآن کریم مناسب سطح ساده‌ترین فهم‌ها که فهم عامه‌ی مردم است، بیان شده و خداوند متعال معارف عالی معنوی را با زبان ساده‌ی عمومی بیان کرده‌است؛ از این رو معنویات در پشت پرده‌ی ظواهر و محسوسات قرار گرفته و از پشت پرده، خود را فراخور فهم افراد مختلف به آن‌ها نشان می‌دهد و هرکس به حسب حال و اندازه‌ی درک خود از آن‌ها بهره می‌برد.^{۷۱}

۶. ۲. ۳. ۲. شواهد قرآنی و حدیثی این نظریه

علامه‌ی در تبیین نظریه‌ی خویش به پاره‌ای از آیات قرآن و احادیث استشهاد کرده است.^{۷۲}

این آیات عبارت‌اند از:

● **إِنَّا جَعَلْنَا قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَفْقَهُونَ** ● **وَإِنَّ فِي آيَاتِنَا لَعَلِّ**

حکیم^{۷۳}

● **أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدْرِهَا....**^{۷۴}

● پیامبر اکرم فرمود: **إِنَّا مَعَاشَرَ الْأَنْبِيَاءِ نَكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ.**^{۷۵}

وجه استشهاد به دو آیه‌ی مذکور آن است که خداوند معارف عالی را که در ام‌الکتاب بوده، به زبان ساده‌ی عمومی برای مردم بیان کرده‌است؛ بنابراین در پشت این بیان ساده، دریایی از معارف وجود دارد که هرکسی به قدر فهم خود می‌تواند آن را دریابد.

علامه‌ی طباطبایی با ذکر مثالی مقصود خود را از ظاهر و باطن به روشنی بیان کرده‌اند. ایشان در این باره می‌فرماید:

خدای متعال در کلام خود می‌فرماید: «واعبدوا الله و لا تشركوا به شیئاً»^{۷۶}. ظاهر این کلام، نهی از پرستش معمولی بت‌ها است.

چنان که می‌فرماید: «واجتنبوا الرجس من الاوثان»^{۷۷}؛ ولی با تأمل و تحلیل معلوم می‌شود که پرستش بت‌ها برای این ممنوع است که خضوع و فروتنی در برابر غیر خدا است و بت بودن معبود نیز خصوصیتی ندارد؛ چنان که خدای متعال طاعت شیطان را عبادت او شمرده، می‌فرماید: «الم اعهد اليکم یا بنی آدم ان لاتعبدوا الشيطان»^{۷۸}.

با تحلیل دیگری معلوم می‌شود که در طاعت و گردن‌گذاری انسان میان خود و غیر فرقی نیست و چنان که از غیر نباید طاعت کرد از خواست‌های نفس در برابر خدای متعال نباید طاعت و پیروی نمود؛ چنان که خدای متعال اشاره می‌کند: «افرأیت من اتخذ الهه هوا»^{۷۹}.

با تحلیل دقیق‌تری معلوم می‌شود که اصلاً به غیر خدای متعال نباید التفات داشت و از وی غفلت نمود؛ زیرا توجه به غیر خدا همان استقلال دادن به او و خضوع و کوچکی نشان دادن در برابر او است و این همان روح عبادت و پرستش می‌باشد. خدای متعال می‌فرماید: «ولقد ذرأنا لجهنم کثیراً من الجنّ و الانس» - تا آن جا که می‌فرماید - «اولئک هم الغافلون»^{۸۰}.

چنان که ملاحظه می‌شود از آیه‌ی کریمه: «ولا تشركوا به شیئاً» ابتدائاً فهمیده می‌شود این که نباید بت‌ها را پرستش نمود و با نظری وسیع‌تر این که انسان نباید از دیگران به غیر اذن خدا پرستش کند و با نظری وسیع‌تر از آن این که انسان حتی از دل‌خواه خود نباید پیروی کند و با نظری وسیع‌تر از آن این که نباید از خدا غفلت کرد و به غیر او التفات داشت.

همین ترتیب یعنی ظهور یک معنای ساده‌ی ابتدائی از آیه و ظهور معنای وسیع‌تری به دنبال آن و هم‌چنین ظهور و پیدایش معنایی در زیر معنایی در سرتاسر قرآن مجید جاری است و با تدبّر در این معانی معنای حدیث معروف که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در کتب حدیث و تفسیر نقل شده است: «انَّ

للقرآن ظهراً و بطناً الی سبعة ابطن» روشن می‌شود.^{۸۱}

۶. ۲. ۳. ۴. رابطه‌ی معانی باطنی با الفاظ

علامه‌ی طباطبایی بر این نکته تأکید دارد که معانی باطنی نیز مانند معنای ظاهری، مدلول لفظ است و هر دو از کلام اراده شده‌اند، جز آن‌که افراد سطحی نگر به درک آن‌ها نایل نمی‌شوند.^{۸۲} ایشان دلالت لفظ آیات بر این معانی را از نوع دلالت مطابقی دانسته‌اند.^{۸۳} وی هم‌چنین بر این نکته تأکید دارند که معانی باطنی به صورت طولی مترتب و وابسته به یک‌دیگر است و این معانی در عرض واحد قرار ندارند تا استعمال لفظ در بیشتر از یک معنا لازم آید.^{۸۴} وی در جای دیگر رابطه‌ی بین ظاهر و باطن را رابطه‌ی بین مثل و ممثل دانسته، می‌فرماید:

بیانات قرآن مجید نسبت به بطونی که دارند، جنبه‌ی مَثَل به خود می‌گیرند؛ یعنی نسبت به معارف الهی که از سطح افهام عادی بسی بلندتر و بالاتر می‌باشند، مَثَل‌هایی هستند که برای نزدیک کردن معارف نام‌برده به افهام زده شده‌اند، خدای متعال در کلام خود می‌فرماید: «ولقد صرفنا للناس فی هذا القرآن من کل مَثَل...»^{۸۵} ... باتوجه به این آیات باید گفت: همه‌ی بیانات قرآنی نسبت به معارف عالی که مقاصد حقیقی قرآن‌اند، امثال می‌باشند.^{۸۶}

۶. ۲. ۳. ۵. راه رسیدن به معانی باطنی

علامه‌ی طباطبایی درک معانی باطنی را متناسب با میزان فهم افراد می‌داند. وی می‌گوید:

معانی باطنی آیات - به ویژه اگر آن‌ها را لوازم معنی بدانیم - مدلول‌های لفظ‌اند که به حسب میزان توانایی و ضعف شنونده‌ی متدبّر تفاوت دارند... در معارف بلند و مسائل دقیق، تفاوت ذهن‌ها از نظر تقوا و طهارت نفس نیست؛ بلکه به لحاظ تیزفهمی و کندفهمی تفاوت پیدا می‌کنند؛ اگرچه تقوا و طهارت نفس در فهم معارف الهی کمک می‌کنند؛ امّا نه به گونه‌ی علّیت...

چیزی که هست هر معنایی مخصوص به افق و مرتبه‌ای از فهم و درک است.^{۸۷}

ایشان در مورد نقش عمل صالح و مراتب آن در درک بطون قرآن یادآور می‌شوند که هر درجه از عمل صالح با درجه‌ی خاصی از معرفت همراه است و لازمه‌ی اختلاف این مراتب آن است که آنچه اهل یک مرتبه تلقی می‌کنند و می‌پذیرند، غیر آن چیزی باشد که اهل مرتبه‌ی دیگر تلقی می‌کنند، یا بالاتر از آن است یا پایین‌تر.^{۸۸}

۴.۲.۶. معنای کلی و مجرد از خصوصیات

برخی باطن قرآن را به معنای کلی و مجرد از خصوصیات دانسته‌اند که علاوه بر موارد نزول شامل حوادث و پدیده‌های دیگر در طول زمان و پهنای جهان نیز می‌شود.

آیت الله معرفت می‌نویسد:

ظاهر [قرآن] یعنی آنچه به نظر سطحی و بر اساس تعبیر ظاهری قرآن و ترجمه‌ی تحت‌اللفظی کلمات و با ملاحظه‌ی شأن نزول‌ها از آیات فهمیده می‌شود. باطن [قرآن] یعنی معنایی ورای ظاهر قرآن که یک معنای گسترده‌تر و قابل دوام و همیشگی و جاوید است. باید از محتوای آیات یک معنای کلی، همگانی، گسترده، به گستردگی زمان و به پهنای جهان استفاده و با این دید قرآن را مطالعه کرد و مورد بهره‌برداری قرار داد.^{۸۹}

ایشان در تبیین این نظریه، نمونه‌هایی ذکر کرده‌اند.^{۹۰} در این جا به بیان دو نمونه از آن می‌پردازیم.

نمونه‌ی اول

ليس البرُّ بان تأتوا البيوت من ظهورها و لكن البرّ من اتقى و أتوا البيوت من ابوابها^{۹۱}؛ نیکی آن نیست که از پشت خانه‌ها در آید؛ بلکه آن است که از خدا پروا کنید و از در خانه‌ها در آید.

تفسیر ظاهر این آیه با توجه به شأن نزول آن به دست می‌آید و آن این‌که در

زمان جاهلیت، مردم هنگامی که برای حج مُحَرَّم می شدند، از درِ خانه وارد نمی شدند؛ بلکه دیوار پشت خانه را سوراخ می کردند و از آن وارد و خارج می شدند و خداوند آن ها را از این کار نهی کرد.^{۹۲}

تفسیر باطن آیه این است که هر کاری را از راه عقلایی و صحیح آن انجام دهید. از امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر این آیه نقل شده که فرمود:
یعنی اَنْ یأتی الامر من وجهها ای الامور کان^{۹۳}؛ مراد آن است که هر کاری به روش شایسته اش انجام شود.

و در خیر دیگری آمده است که امام باقر علیه السلام فرمود:
آل محمد علیهم السلام ابواب الله و سبيله و الدعاة الی الجنة و القادة الیها و الادلاء علیها الی یوم القیمة^{۹۴}؛ خاندان محمد تا روز رستاخیز درها و راه خداوند و فراخوان و رهبر و راهنمای به بهشت اند.

ملاحظه می کنیم که چگونه امام باقر علیه السلام معنای کلی از آیه را بیان کردند و درخبر دوم، یکی دیگر از مصداق های این معنای کلی را به مردم معرفی نمودند.

نمونه ی دوم

واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ...^{۹۵}؛ بدانید که آنچه به غنیمت گرفتید، خمس آن برای خدا است.

آیت الله معرفت درباره ی معنای ظاهری و باطنی این آیه می نویسد:

این آیه به مسلمانان دستور می دهد که خمس غنایم جنگ بدر، مربوط به امام و ذی القربی است. مفسران این معنا را توسعه داده، گفته اند: اختصاص به جنگ بدر ندارد و غنایم همه ی جنگ ها را شامل می شود؛ ولی امام صادق علیه السلام می فرماید: این «ان» از حروف مشبّهة بالفعل و حرف تأکید است و «ما» موصوله است. غنم هم در لغت عرب یعنی ربح و ریح یعنی کلّ سود و فایده؛ لذا حضرت از این آیه الغای خصوصیت کرده اند به این که: «الخمس فی کل فائده یستفید الانسان و فی کل ریح یربحة الانسان». می بینیم حضرت بدون هیچ گونه تکلفی با الغای خصوصیت این را بیان کرده است و آیه تمامی ارباح مکاسب را شامل شده است. مقصود ما از بطن قرآن، همین است و ما این روش را از امام صادق علیه السلام یاد گرفتیم.^{۹۶}

باید بگوییم سخن آیت‌الله معرفت، تقریر دیگری از نظریه‌ی علامه‌ی طباطبایی است و این دو ماهیّتاً یک نظریه‌اند. توجیه منطقی بیان علامه‌ی طباطبایی و آیت‌الله معرفت در مورد بطن قرآن به این صورت است که آن‌ها باطن را از باب لوازم غیر بیّن معنای ظاهر کلام می‌دانند؛^{۹۷} یعنی به کمک حدّ وسط می‌توان معنای باطن را به دست آورد. حدّ وسط در چنین استدلالی، علت برای حکم است. به طور مثال، غیر متعارف بودن ورود از پشت خانه، علت نهی از این عمل است.

این علت در استدلال حدّ وسط قرار می‌گیرد و نتیجه‌ی آن گسترش نهی برای هر عمل غیر متعارف است. هم‌چنین در مثال علامه‌ی طباطبایی، توجّه به غیر خدا و غفلت از حق تعالی علت نهی از بت پرستی و هواپرستی و... است؛ از این رو نهی از بت پرستی، در حقیقت، هرگونه عملی را که غفلت از خدا را در پی داشته باشد، شامل می‌شود.

ع ۲. ۵. مدلول‌های التزامی الفاظ

برخی در تحلیل موضوع ظاهر و باطن به این نتیجه رسیده‌اند که معنی التزامی آیات قرآن را باطن قرآن بر شمرده‌اند. در این تحلیل، مفاهیم آیات - چه مخالف و چه موافق - باطن قرآن است.

علامه‌ی طباطبایی می‌نویسد:

برخی گفته‌اند: [بطن قرآن] به معانی ای اطلاق می‌شود که لوازم معانی لفظ هستند؛ منتها لوازم طولی و مترتب بر یک‌دیگر؛ به گونه‌ای که لفظ یک معانی مطابقی دارد که برای آن معنا لازمی هست و برای آن لازم، لازم دیگر و همین گونه...^{۹۸}

یکی از نویسندگان در بیان این نظریه می‌نویسد:

مضامین موافق قرآن دو نوع است: یکی آن‌چه مراد الهی است و خداوند به هنگام نزول قرآن، آن را اراده کرده است و از آن به مراد جدی تعبیر

می‌شود و دیگر آن‌چه لازم مراد الهی است و بسا خداوند به هنگام نزول قرآن، آن را قصد نکرده است که آن را معنای التزامی می‌گویند. می‌توان مراد جدی قرآن را ظاهر و معنای التزامی قرآن را باطن نامید؛ چون آن هم با مضمون روایات صحیح معصومین علیهم‌السلام موافقت دارد و هم با فهم عرفی و هم با فهم عقلانی.^{۹۹}

یکی دیگر از محققان در شرح حدیث "سبعة ابطن" می‌نویسد:
از آن‌جا که معانی التزامی الفاظ متعدّد است، باطن هم متعدّد می‌شود؛
از این رو در روایت تا هفت باطن ذکر شده‌است.^{۱۰۰}

۷. خلاصه و نتیجه

با بیان آن‌چه آمد، نکات زیر به دست می‌آید:

۱. روایات ظاهر و باطن از طرق مختلف و در کتب فریقین نقل شده‌است؛ از این رو اتهام جعل این احادیث به فرقه‌ای خاص، مانند امامیه یا اسماعیلیه بی‌مورد است.
۲. با دقت در متن روایات ظاهر و باطن می‌توان به معنای اصطلاحاتی که در آن به کار رفته‌است، مانند حرف، حدّ و مطلع پی برد.
۳. مراد از حرف در این احادیث، هریک از وجوه قرآن چون احکام، معارف، محکّمات، متشابهات، امثال، قصص و... است.
۴. مراد از حدّ، معنای محدود است که با توجه به معانی وضعی و استعمالی واژه‌ها و ترکیب‌ها و نیز با نظر به شأن نزول آیات به دست می‌آید.
۵. مطلع، آن معنای کلی و اصلی است که احکام و معارف خاص بر پایه‌ی آن نازل شده‌است و به تعبیر روایات، مراد اصلی خداوند است.
۶. در روایات ظاهر و باطن، گاهی الفاظ قرآن به عنوان ظاهر قلمداد شده‌اند که شکل و ساختاری زیبا، جذّاب، ظریف و دقیق دارند و گاهی به معنای سطحی آیات - که با توجه به وضع و استعمال به دست می‌آیند - اطلاق شده‌است؛ به

- همین ترتیب، باطن در مقابل هر یک از این دو معنا، معنای خاصی می‌یابد.
۷. ظواهر و حدود قرآن هیچ‌گاه از اعتبار ساقط نمی‌شود. کسی نمی‌تواند به بهانه‌ی رسیدن به معانی باطنی، معانی ظاهری و حدود و احکام الهی را نقض کند.
۸. علی‌رغم برخی مواضع مخالف در برابر روایات ظاهر و باطن و تفسیرهای مختلف از آن، وجود آن در قرآن، مورد توافق دانشمندان اسلامی از همه‌ی فرقه‌ها است.
۹. دیدگاه‌های موجود در تفسیر باطن قرآن را می‌توان به دو دیدگاه کلی «وجودشناسانه» و «معناشناسانه» تقسیم کرد. بعید نیست که باطن در روایات نیز در هر دو مورد به کار رفته باشد.
۱۰. معنای باطنی به معنایی اطلاق می‌شود که نوعی خفا داشته باشد. به نظر می‌رسد، اختصاص دادن باطن به نوع خاصی از معنا، مانند معنای التزامی یا تضمینی یا اشاری و... وجهی ندارد؛ بلکه شامل همه‌ی مواردی می‌شود که با تدبّر در آیات به دست می‌آید.
۱۱. استنباط و استخراج معانی باطنی باید روش‌مند و ارتباط دلالی آن با ظاهر آیات روشن و آشکار باشد.
۱۲. قرآن کریم نردبان آسمان است و راه‌یابی به معانی باطنی و نیز حقایق متعالی آن برای هرکس که آمادگی داشته باشد، میسر است. راه‌یابی به معانی باطنی مستلزم رسوخ در علم است و رسیدن به حقایق قرآنی مستلزم طهارت نفس؛ از این رو هرکس به اندازه‌ی رسوخ در علم و طهارت نفس از معانی و حقایق قرآن کریم بهره‌مند می‌شود.

پی نوشتها

۱. متقی ہندی: کنز العمال، مؤسسۃ الرسالۃ، بیروت، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۶۲۲، رقم ۲۸۷۹.
۲. همان، ج ۱، ص ۵۵۰، رقم ۲۴۶۱ و ابو عبید قاسم بن سلّام: فضائل القرآن، دار ابن کثیر، بیروت، ۱۴۱۵ ق، ص ۹۸-۹۷.
۳. جلال الدین سیوطی، پیشین، ج ۴، ص ۲۲۵، نوع ۷۸.
۴. محمّد بن حریر طبری: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۲۵، حدیث ۹، القول فی اللّٰغۃ الّٰتی نزل بہا القرآن، و متقی ہندی، پیشین، ج ۲، ص ۵۳، رقم ۳۰۸۶ و در روایتی دیگر نظیر این روایت را مہلب از ابن عبّاس و او از ابن سرور و او از یونس بن عبدالاعلیٰ و او از ابن وہب از جریر بن حازم از سلیمان اعمش از رسول خدا نقل کرده است. رک: علی بن احمد بن سعید بن حزم: الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸ ہیثمی گفته است: طبرانی نیز این حدیث را آورده است. رک: ہیثمی، پیشین، ج ۷، ص ۳۱۸، رقم ۱۱۵۸۴ و نیز رجوع کنید بہ: جلال الدین سیوطی: الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۲۵، نوع ۷۸.
۵. همان، ج ۴، ص ۲۳۳، نوع ۸۰.
۶. ہیثمی: مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۷، ص ۳۱۶، رقم ۱۱۵۷۹، کتاب التفسیر، باب القرائات
هیثمی درباره ی این روایت می نویسد: این روایت را ابو یعلیٰ و بزّار نقل کرده اند و رجال هر دو ثقہ اند.
۷. زبیدی، اتحاف السّادۃ المتّقین، ج ۴، ص ۵۲۷، بہ نقل از موسوعۃ اطراف الحدیث النبوی و جلال الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۲، نوع ۷۸.
۸. سیّد حیدر آملی، جامع الاسرار و منبع الانوار، ص ۱۰۴، ۵۳۰، ۶۱۰ و نصّ النصوص، ص ۱۲ و ۷۲ و عوامل اللّٰثالی، ج ۴، ص ۱۰۷، ح ۱۵۹ و فیہ: و لبطنہ بطن.
۹. ابن ابی حاتم آن را از ضحاک از ابن عبّاس نقل کرده است. رک: جلال الدین سیوطی: پیشین، ج ۴، ص ۲۲۶، نوع ۷۸ و سیّد محمود آلوسی: روح المعانی فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۷.
۱۰. محمّد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۷۴، حدیث ۱۰ و ج ۴، ص ۵۴۹، حدیث ۴ و ج ۲، ص ۵۹۸ و محمّد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۹۰.
۱۱. همان، ج ۸۹، ص ۹۱.
۱۲. محسن فیض کاشانی، تفسیر الصّافی، ج ۱، ص ۲۹-۲۸.
۱۳. محمّد باقر مجلسی، پیشین، ج ۳۳، ص ۱۵۵.
۱۴. ہیثمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۱۸، رقم ۱۱۵۸۳، کتاب التفسیر، باب القرائات، و متقی ہندی، پیشین، ج ۱، ص ۵۵۳ و طبری، ج ۱، ص ۴۹ و مسند احمد، ج ۷، ص ۴۲۵۲، مؤسسۃ الرسالۃ، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
۱۵. رک: فیض کاشانی، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۲ و تبیان، ج ۱، ص ۷ و کنز، ج ۲، ص ۵۵، رقم ۳۰۹۶ و طبری ج ۱، ص ۴۹، ح ۵۸.
۱۶. رک: همان و بحار، ج ۹۳، ص ۴.
۱۷. طبری: پیشین، ج ۱، ص ۵۰، ح ۶۰.

۱۸. رک. جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۰، ذیل آیهی ۷ سورهی آل عمران. همان. ۱۹.
۲۰. طبری، پیشین، ج ۱، ص ۵۴، ح ۶۲.
۲۱. سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۱۱، ذیل آیهی ۷ سورهی آل عمران و طبری، پیشین، ج ۱، ص ۵۴، ح ۶۱ با اندکی اختلاف در لفظ.
۲۲. آمدی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۸-۲۸۷.
۲۳. محمدبن جریر طبری، پیشین، ج ۱، ص ۲۵، ح ۹.
۲۴. امام خمینی، آداب الصلوة، ص ۱۸۷.
۲۵. محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۹۸-۹۷ و محمدبن حسن صفار، بصائر الدرجات الكبرى، منشورات الاعلمی، تهران، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۲۱۶.
۲۶. همان، ج ۴۲، ص ۱۲۸.
۲۷. مائده (۵)، آیهی ۶.
۲۸. شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج ۱، ص ۲۸۰.
۲۹. نهج البلاغه، ترجمه‌ی شهیدی، خطبهی ۱۸ و محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۲، ص ۲۸۴.
۳۰. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۳۷.
۳۱. سید محمد آلوسی، ج ۱، ص ۷ و جلال الدین سیوطی، پیشین، نوع ۷۷.
۳۲. محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹ و ۲۷ و محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۸۳.
۳۳. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۳۷ و ۸۹، ص ۱۷.
۳۴. همان، ج ۸۹، ص ۸۳، ح ۱۴ و ص ۹۴، ح ۴۶.
۳۵. محسن فیض کاشانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷.
۳۶. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۸-۲۹.
۳۷. مائده (۵)، آیهی ۲.
۳۸. بقره (۲)، آیهی ۲۸۲.
۳۹. محمد باقر مجلسی، ج ۹۰، ص ۴.
۴۰. رک: بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۹۷ و تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۲۸ و ۲۹.
۴۱. رک: بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۱۹۷.
۴۲. همان، ج ۸۹، ص ۱۰۰، ح ۷۱.
۴۳. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۳۰۰، ح ۲.
۴۴. انعام (۶)، آیهی ۳۸.
۴۵. یوسف (۱۲)، آیهی ۱۱۱.
۴۶. نحل (۱۶)، آیهی ۸۹.
۴۷. اسراء (۱۷)، آیهی ۸۹.
۴۸. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۸۹، ص ۱۰۰، ح ۷۲.
۴۹. محمدبن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۹، ص ۱۴ و ۱۶، کتاب دیات، باب‌های ۲۴ و ۳۱.

۵۰. محمد بن حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۷۱، ذیل آیات ۹ تا ۷ سوره‌ی آل عمران، بحث روایی.
۵۱. در روایات، مطلع به مراد خداوند و باطن به علم خداوند تفسیر شده است. رک: محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۷۴، ص ۱۳۶.
۵۲. چون علم و اراده‌ی خداوند حدّ و نهایت ندارد، شاید به همین مناسبت در روایات، مطلع در مقابل حدّ آمده است.
۵۳. با این تفسیر از روایات، معانی ظاهری به تأویل و این که ظاهر قرآن نیز ظاهری دارد و باطن آن نیز دارای باطن دیگری است؛ چنان که در روایات مطرح شد - توجیه می‌شود؛ زیرا ظاهر و باطن حدّ مشخص نیستند؛ بلکه هر یک، مرحله‌ای در جریان تنزیل و تأویل محسوب می‌شوند - برخلاف مطلع، حدّ و تنزیل که مرزهای ظاهر و باطن قرآن هستند؛ بنابراین، تنزیل، تنزیل دیگری ندارد و حدّ، حدّ دیگری ندارد و مطلع دیگری ندارد. (در روایات هم چنین تعبیری مشاهده نمی‌کنیم).
۵۴. تقی الدین بن تیمیه؛ التفسیر الکبیر، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲، ج ۴۱.
۵۵. محمد ابوزهره؛ المعجزة الکبری، القرآن، دار الفکر العربی، بیروت، بی تا، ص ۵۷۶.
۵۶. محمد حسین ذهبی؛ التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۲۸.
۵۷. همان، ص ۲۷.
۵۸. همان، ص ۳۲.
۵۹. سید محمود آلوسی؛ روح المعانی، ج ۱، ص ۱۸. آلوسی گفته است: از افراد مورد اطمینان نقل شده است که برای هر آیه‌ای شصت هزار فهم مختلف وجود دارد! رک: همان، ص ۱۷.
۶۰. محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۸، ذیل آیات ۷ تا ۹ آل عمران.
۶۱. سید محمد باقر صدر؛ بحوث فی علم الاصول، تقریر سید محمود هاشمی، مجمع علمی شهید صدر قم، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۴، ص ۲۸۵.
۶۲. نهج البلاغه، ترجمه‌ی شهیدی، ص ۱۴۲، خطبه‌ی ۱۴۷.
۶۳. امام خمینی، آداب الصلوة (آداب نماز)، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۱۸۲ - ۱۸۱.
- امام خمینی علیه السلام در جای دیگری در بیان وجه جمع بودن "إِنشَاء" و "انزِلْنَا" در سوره‌ی قدر می‌فرماید: «بدان که نکته‌ی آن، تفخیم مقام حق تعالی به مبدئیت تنزیل این کتاب شریف است. و شاید این جمعیت برای جمعیت اسمائیه باشد، و اشاره به آن باشد که حق تعالی به جمع شؤون اسمائیه و صفاتیّه مبدأ از برای این کتاب شریف است و از این جهت، این کتاب شریف صورت احدیت جمع جمیع اسماء و صفات و معرف مقام مقدّس حق به تمام شؤون و تجلیات است. (همان، ص ۳۲۱-۳۲۰).
۶۴. همان، ص ۱۸۵-۱۸۴.
۶۵. عنکبوت/ ۴۹.
۶۶. جلال الدین سیوطی؛ الاتقان فی علوم القرآن، ج ۴، ص ۲۲۵، نوع ۷۸.
۶۷. همان. هم چنین رجوع کنید به: محمد حسین ذهبی، پیشین، ج ۲، ص ۳۵۴.

۶۸. محمد حسین ذهبی: پیشین، ج ۲، ص ۳۵۷.
۶۹. همان، ج ۲، ص ۳۵۶.
۷۰. رک. همان، ج ۱، ص ۳۲.
۷۱. رک: محمد حسین طباطبایی، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۰ ش.
۷۲. رک. همان، ص ۲۴-۲۵.
۷۳. زخرف (۴۳)، آیه ۳ و ۴.
۷۴. رعد (۱۳)، آیه ۱۷.
۷۵. رک: محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۲۳ و ج ۸، ص ۲۶۸ و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱، ص ۸۵ و ۱۰۶، ج ۲، ص ۶۹ و ۲۴۲ و ج ۱۶، ص ۲۸۱، ج ۱۸، ص ۱۶۱، ج ۲۵، ص ۳۸۴.
۷۶. نساء (۴)، آیه ۳۶.
۷۷. حج (۲۲)، آیه ۳۰.
۷۸. یس (۳۶)، آیه ۶۰.
۷۹. جائیه (۴۵)، آیه ۲۳.
۸۰. اعراف (۷)، آیه ۱۷۹.
۸۱. محمد حسین طباطبایی: پیشین، ص ۲۰-۲۲.
۸۲. رک. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۵ و ۶۴.
۸۳. رک. همان، ص ۶۷ و قرآن در اسلام، ص ۲۵.
۸۴. رک. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶۴-۶۷.
۸۵. اسراء (۱۷)، آیه ۸۹.
۸۶. محمد حسین طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۲۵.
۸۷. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۸، ذیل آیات ۹-۷ آل عمران.
۸۸. رک: همان، ص ۶۷-۶۶، ذیل آیات ۹-۷ آل عمران.
۸۹. محمد هادی معرفت، مقاله باطن قرآن، بیانات، سال چهارم، شماره ۲، تابستان ۷۶.
- شماره ۱۴، ص ۶۵، و نیز رک: التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۲۸.
۹۰. رک: همان منابع.
۹۱. بقره (۲)، آیه ۱۸۹.
۹۲. رک. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲-۱، ص ۵۰۸، ذیل آیه ۱۸۹ بقره و سید عبدالله شبّر، الجوهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین، مكتبة الالفین، کویت، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۹۳، ذیل آیه ۱۸۹ بقره.
۹۳. رک: عیاشی، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۵، ذیل آیه ۱۸۹ بقره، بحار، ج ۱، ص ۹۷، ج ۲۱۴.
۹۴. رک: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۱۰۵، ذیل آیه ۱۸۹ بقره و شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص ۲۰.
۹۵. انفال (۸)، آیه ۴۱.

۹۶. محمد هادی معرفت، مقاله‌ی باطن قرآن، پیشین، ص ۶۶.
۹۷. هرگاه ملازمه‌ی میان دو چیز بدیهی باشد و برای اثبات به حدّ وسط نیاز داشته باشد، آن را ملازمه‌ی بین نامند و هرگاه ملازمه‌ی میان آن دو نظری باشد و برای اثبات ملازمه، به دلیل نیاز باشد، آن را ملازمه‌ی غیر بین نامند. رک: محمد رضا مظفر، المنطق، ص ۸۳-۸۴.
۹۸. محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۴، ذیل آیات ۹-۷ آل عمران.
۹۹. جعفر نکونام، مقاله‌ی تحلیل ظاهر و باطن قرآن، صحیفه‌ی مبین، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۱، بهار ۷۸، ص ۴۸.
۱۰۰. رک: آقای مجتبی عراقی: تعلیقه‌ی "عوالی اللّثالی العزیزیه، ج ۴، ص ۱۰۷.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی